

بررسی عناصر داستانی در خمسه نظامی

محمد رضا موحدی*

الهه ربیعی مزرعه شاهی**



چکیده

یکی از راه های شناخت ادبیات داستانی سنتی فارسی، بررسی آن با شیوه های علمی جدید و اعمال تحلیل های ساختارگرایانه بر روی متون روایی است. درباره تکنیک داستان پردازی نظامی کمتر مطلب درخور توجهی یافت می شود.

این مقاله کوشیده است تا با عنایت به عناصر تشکیل دهنده ساختار حکایات (اعم از موضوع، شخصیت پردازی، نقطه اوج و...) به تفکیک و طبقه بندی آنها بپردازد. بحث در جنسیت اشخاص، طبقه اجتماعی اشخاص، کم و کیف حضور اشخاص، نقد شیوه های روایت و انواع گفت و گوها در خمسه نظامی از دیگر مطالبی است که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است.

کلید واژه ها: داستان پردازی، خمسه نظامی، عناصر داستان، نقد و بررسی.

* استادیار دانشگاه قم

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

یکی از متون برجسته و میراث ادبی ما ایرانیان، خمسه نظامی گنجوی است که پنج اثر گرانقدر و کم نظیر او یعنی مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه را دربردارد.

نام نظامی با پنج گنج یا خمسه گره خورده است. پس از وی بسا شاعران بدون کوچکترین احساس کوچکی، بلکه حتی در نهایت نازش و افتخار به دنبال شیوه حکیم گنجه رفتند و مثنویهایی همنام یا با اندک تفاوتی در نام پرداخته اند. شاعر خود ترتیب این پنج گنج را چنین به نظم می آورد:

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| سوی مخزن آوردم اول بسیچ | که سستی نکردم در آن کار هیچ |
| وزو چرب و شیرینی انگیختم | به شیرین و خسرو درآمیختم |
| وزآنجا سراپرده بیرون زدم | در عشق لیلی و مجنون زدم |
| وزین قصه چون باز پرداختم | سوی هفت پیکر فرس تاختم |
| کنون بر بساط سخن پروری | زنم کوس اقبال اسکندری |

(انزابی نژاد، 1384:13)

آنچه در پی می آید و با این دیدگاه، مسبق به سابقه نیست و می تواند مکمل



بحث‌ها و نقادیهای دیگران باشد. تنها از لحاظ شخصیت پردازی در داستان خسرو و شیرین و لیلی و مجنون برخی پژوهشگران مقایسه‌هایی انجام داده‌اند. (رضایی اردانی، 1388، س 41، ش 49) در بخش هفت پیکر نیز تحقیقاتی صورت پذیرفته است، اما آنچه در آثار دیگران و در مقایسه‌ها به چشم می‌خورد، بن‌مایه‌های اساطیری هفت پیکر است و نه ساختار روایی منظومه‌ها.

شناخت کیفیت و جوهر هنری این آثار و کشف عوامل مؤثر در انسجام ساختاری اثر ادبی وظیفه منتقدان است. این آثار بویژه اگر مربوط به سده‌های پیشین و برجسب ادبیات سنتی بر آنها خورده باشد، ممکن است از حوصله کم طاقت نسل حاضر به دور افتاده باشد، پس ضرورت توجه و تحقیق بر آنها محرزتر می‌شود. در این مقاله سعی بر آن بوده تا با بررسی و کاوش عناصر داستانی در آثار پیر گنجه، با نگاهی جامع‌تر به این اثر هنری بنگریم.

مخزن الاسرار

مخزن الاسرار منظومه‌ای داستانی، مشتمل بر بیست داستان تمثیلی کوتاه است که از حیث عناصر داستانی و شیوه داستان‌سرایی تفاوت‌های بسیاری با دیگر داستانهای سروده شده شاعر از جمله خسرو و شیرین و لیلی و مجنون و... دارد.

شخصیت پردازی

از حیث شخصیت پردازی هر داستان یک شخصیت اصلی دارد، که البته بعضی داستانها شخصیت اصلی آن بی‌نام هستند. از جمله دو پادشاه که با عناوین ظالم و نومید ایفای نقش می‌کنند. تنها شخصیت‌هایی از جمله نوشروان (حکایت دوم)، سلیمان (حکایت سوم)، سنجر (حکایت چهارم)، فریدون (حکایت هفتم)، عیسی (حکایت دهم)، جمشید (حکایت هیجدهم)، هارون الرشید (حکایت نوزدهم) با عنوان ذکر شده‌اند.

پادشاهان در داستان‌های مخزن الاسرار عنصری کلیدی به شمار می‌روند و داستانها نیز حول محور زندگی آنها می‌چرخد.



در داستانهای مخزن الاسرار زنان از نوع پیرزن هستند و در دو مقالت (حکایت چهارم و حکایت هیجدهم) از آنها بدون ذکر نام یاد می‌شود که آن دو نیز به عنوان چهره‌ای مثبت یاد شده‌اند.

از نکات قابل توجه در مخزن الاسرار توجه نظامی به ساخت تیپ‌های اجتماعی همچون پادشاه، وزیر، شهنه، صوفی، زاهد، موبد و... است و این در حالی است که در دیگر آثار نظامی چنین ترکیبی وجود ندارد. از این رو است که حدود 90 درصد اشخاص در مخزن الاسرار نام خاص ندارند و از آنها با عناوین کلی یاد می‌شوند.

حکایت اول (دادگر و بیدادگر)، حکایت دوم (وزیر)، حکایت سوم (برزگر پیر)، حکایت چهارم (پیرزن، شهنه)، حکایت پنجم (پیر خشت زن، جوان)، حکایت ششم (صیدگر)، حکایت هشتم (میوه فروش، کیسه بر، نگهبان کالای میوه فروش)، حکایت نهم (زاهد توبه شکن)، حکایت یازدهم (موبد)، حکایت دوازدهم (دو حکیم متنازع)، حکایت سیزدهم (حاجی، صوفی)، حکایت چهاردهم (پیر، جوان، پیغام رسان پادشاه)، حکایت پانزدهم (ملکزاده جوان، دشمنان پیر)، حکایت شانزدهم (کودک، همسالان کودک)، حکایت هفدهم (پیر، مریدان)، حکایت هیجدهم (خاصگی محرم، پیرزن)، حکایت نوزدهم (حلاق، وزیر).

دنیایی که در مخزن الاسرار تصویر می‌شود، دنیای دو قطبی و ثابت است. دو قطبی از آن رو که اشخاص داستان‌های مخزن الاسرار یا مظهر حسن و کمال هستند و یا مظهر زشتی و تباهی یا ثروتمند یا فقیر مثل دادگر/بیدادگر، پیر/جوان، پیر/مرید. آنچه در شیوه شخصیت پردازی نظامی در داستانها جلوه‌گری می‌کند این است که نظامی حیوانات را نیز در جرگه شخصیت‌های اصلی داستان‌ها و تیپ‌های شخصیتی قرار می‌دهد، مثلاً در حکایت ششم نظامی از سگ و روباه به عنوان شخصیت‌های داستان استفاده می‌کند و سگ در داستان نقش اندرزگو را دارد که بر مقوله یقین بر حق تاکید می‌کند و نقشی تاثیرگذار در داستان دارد، در حکایت بیستم بلبل و باز شخصیت‌های داستان ما هستند که باز نقشی تاثیرگذار در داستان

دارد و بر خاموشی تاکید می کند. همچنین در حکایت هفتم نویسنده آهو و رخس را به عنوان دو شخصیت فرعی داستان معرفی می کند که برخلاف حکایت ششم و بیستم نقشی تاثیرگذار در داستان ندارند و از اشیایی مانند تیر نیز بهره می گیرد، اگرچه شمار این شخصیتها اندک است اما در همین حد موجب زیبایی و تنوع در حکایت پردازی شده است.

شیوه شخصیت پردازی نظامی در مخزن الاسرار همچون حکایت پردازی سعدی در بوستان است.

شخصیتها در داستان از نوع ایستا هستند جز بیدادگر در حکایت اول و زاهد در حکایت نهم. با تمام کاستی هایی که در مقوله شخصیت پردازی می توان در مخزن الاسرار جست، اما با شگردهای هنری شاعر، اشخاص قصه به طرز بارزی واقعی و انسانی جلوه می کنند. قصه های او نشان دهنده خلق و خوی انسانهای واقعی است. (زرین کوب، 1383: 247)

تعداد شخصیت ها در حکایت های مخزن الاسرار بسیار کم است و از سه شخصیت بیشتر نمی شود و این نشان دهنده آن است که حکایتهای مخزن الاسرار ساختاری ساده دارند و نظامی براساس الگوی (شخصیت + یک کنش + یک گفت و گو) آنها را شکل داده است.

صحنه پردازی

به تناسب اشخاص داستانهای حوادث و صحنه ها نیز محدود و معدود است و نویسنده به توصیف و وصف داستانهای پرداخته است.

فضای صحنه ها جز مقالت دوم (حکایت نوشروان و وزیر خود)، مقالت سوم (حکایت سلیمان با دهقان)، مقالت ششم (داستان سگ و صیاد و روباه)، مقالت هفتم (داستان فریدون با آهو)، مقالت دهم (داستان عیسی)، مقالت یازدهم (داستان مویذ صاحب نظر)، مقالت هفدهم (داستان پیر و مرید)، مقالت بیستم (داستان بلبل با باز) در محیط های بسته به تصویر کشیده شده است. حکایت هفدهم در صحرا و بقیه حکایت ها در بوستان و مرغزار رخ داده اند.



گفت و گو

اغلب گفت و گوهای حکایات مخزن الاسرار، پرسش و پاسخی بیش نیستند. از این رو نمی توان آنها را عنصری داستانی دانست که احیاناً در شناختن و شناساندن اشخاص داستان تاثیر بگذارد و یا به سیر داستان سرعت ببخشد. هم از این رو است که این پرسش و پاسخ ها، غالباً فقره پایانی حکایت ها را تشکیل می دهند و نتیجه و پیام حکایت را در خود دارند.

موضوع

مخزن الاسرار حاوی مقدمه ای است که در بردارنده موضوعاتی به شرح زیر است:

مناجات هایی در ستایش و قهر یزدان، بخشایش و عفو یزدان، نعت رسول، معراج، مدح ملک فخرالدین بهرامشاه بن داود، خطاب زمین بوس، فضیلت سخن، برتری سخن منظوم از منثور، توصیف شب و شناختن دل، پرورش دل و عشرت شبانه و ثمرات آن.

آنگاه بیست مقالت با موضوعات آفرینش آدم، عدل و نگهداری انصاف، در حوادث عالم، رعایت از رعیت، پیری، اعتبار موجودات، فضیلت آدمی بر حیوانات، بیان آفرینش، ترک مئونات دنیوی، نمودار آخرالزمان، بی وفایی دنیا، وداع منزل خاک، نکوهش جهان، نکوهش غفلت، نکوهش رشکبران، چابک روی، پرستش و تجرید، نکوهش دورویان، استقبال آخرت و وقاحت ابنای عصر، که اصل و اساس کتاب است ذکر می کند. هر مقالت در موضوع خاصی است و حکایتی در پی دارد.

حکایتی که پس از هر مقالت می آید باید مناسب آن مقالت باشد و تمثیلی برای اثبات مطالب آن، ولی غالباً چنین نیست زیرا نظامی در اواسط هر مقالت از موضوع خارج می شود و سیاق سخن را از دست می دهد و آن حکایت تنها با چند بیت آخر مقالت سازگار است نه با موضوع آن. از این رو نظامی مرد تصویر است و



تعبیرات و تمثیل قبایی است که بر بالای سنایی و مولوی و عطار و سعدی راست می‌آید، یا شاعر داستانهای بلند است نه حکایت‌های کوتاه (شمیسا، 1383:218). مسلماً آن همه حکایت‌ها که به مناسبت هر موضوعی در سراسر منطق الطیر و اسرار نامه و حدیقه و مثنوی و بوستان آمده، حاصل عمر و تجارب دیر ساله و سیر و سفر و نشست و برخاست با مردم گوناگون است و استماع سخن پیران و ادب آموختگان و جان سوختگان. مثلاً مقاله هشتم در بیان آفرینش است. سخن همه جا بلند و عالی است و طبق معمول خطاب به انسان، گاه در ستایش او و گاه در اندرز به او که آن مقام والا را از کف ندهد. سپس حکایت میوه فروش و روباه را می‌آورد. حال تا چه حد این حکایت حرف است که میوه فروش روباهی را به شاگردی پذیرفته و او را نگهبان کالای خود ساخته است. کیسه بری برای آنکه دخل او را ببرد، مقابل دکان می‌نشیند و خود را به خواب می‌زند. روباه به تقلید او به خواب می‌رود و دزد کار خود می‌کند. تا آنجا که متداول است آن که مقلد است و به این زودی فریب می‌خورد بوزینه است نه روباه مکار. (همانجا)

درونمایه

داستان‌های مخزن الاسرار از نوع داستانهای عاشقانه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون و حماسی اسکندرنامه نیست بلکه داستانی تمثیلی و تعلیمی با مضمون پند و حکمت است.

زاویه دید

زاویه دید در این داستان‌ها سوّم شخص است.

خسرو و شیرین نظامی:

خسرو و شیرین دربردارنده دو داستان عشقی فرهاد و شیرین و خسرو و شیرین است که یک عشق به ناکامی و عشق دیگر به وصال می‌انجامد و خسرو و شیرین بیان‌کننده چگونگی وصال و ناکامی این عاشقان و رقیبان عشق است.

شخصیت پردازی

داستان دربرگیرنده سه شخصیت اصلی است. خسرو عاشق شیرین و شخصیتی برونگرا که نمی خواهد حریفی در عشق داشته باشد و فردی هوسران که اوقات خود را صرف عشق و هوسرانی با معشوقه ها می کند، اما هیچ کدام نمی توانند جای خالی شیرین را برای او پر کنند.

شیرین معشوقه اصلی خسرو، فردی خود رای، عاشقی حماسی و مظهر مقاومت است، در عین حال زنی زیبا و صاحب اراده. شیرین آرزویی دور و دست نیافتنی است، نظامی در پرداختن شخصیت شیرین سیمای همسر متوفای خود آفاق را در نظر داشته است. (همان، 139) فرهاد کوهکنی که با ضربات تیشه کوه را از جای بر می کند و رقیب عشق خسرو است و جز به محبوب به چیزی نمی اندیشد و عاقبت با شنیدن خبر مرگ شیرین جان به جان آفرین تسلیم می کند.

دیگر شخصیت های داستان جنبه فرعی دارند؛ از جمله:

هرمز، پدر خسرو فردی سختگیر در اجرای احکام، مردی که با قربانی کردن برای خداوند صاحب فرزند شد. باربد و نکیسا مطربان دربار که یکی از زبان شیرین و دیگری از زبان خسرو ناله سر می دهد. شاپور هنرمندی که بارقه امید را در دل عشاق روشن می کند و صورتگری ماهر که با این حرفه واسطه آشنایی خسرو و شیرین شد. مهین بانو (شمیرا) از نسل شاهان، عمه شیرین و وظیفه نگهداری از شیرین را بر عهده دارد. بهرام چوبین فردی زود باور که مردم را به علت همین خصلت علیه خسرو برانگیخت. مریم (دختر قیصر روم) زنی غیرتمند و تعصبی. شیرویه فرزند مریم، قاتل خسرو و عاشق شیرین. فردی عشرت طلب و بدذات. شکر معشوقه خسرو، فردی می خواره و گستاخ. بزرگ امید شخصیتی دانا و عاقل و مشاوری فکری برای خسرو.

صحنه پردازی

شعر فارسی از نظر توصیف بهار، باغ، صبح، شب، ستارگان، ماه و خورشید، پرندگان، گیاهان، دشتها و صحراها، مجلس بزم و باده خواری، ادوات موسیقی بسیار غنی و متنوع است. (همان: 145) بالاخص در داستان خسرو و شیرین این صحنه به وفور دیده می شود. از جمله صحنه شکار حیوانات، مشکبوی خسرو، صحرایی که شیرین با شب‌دیز به آنجا رفت، صحنه ای از بزم دختران در دشت و باغ، صحنه فرار شیرین و رنج های او، توصیف قصر شیرین، خرگاه خسرو، جنگ خسرو و بهرام، توصیف صحنه جوی و حوضی که فرهاد کند، صحنه کوه کندن فرهاد، توصیف می خواری و خوان نهادن، صحنه آوردن خسرو، شیرین را از قصر به مداین و توصیف کشتن خسرو و شستن شیرین، خسرو را که همه به خوبی و با ظرافت تمام توصیف شده اند.

کشمکش

اولین کشمکش در داستان، درگیری خسرو و پدرش است، در ادامه با پایان جنگ بهرام چوبین و خسرو درگیری ها کمی از اوج خود می کاهشد. با کشمکش خسرو و فرهاد گرهی در داستان ایجاد می گردد و با مرگ فرهاد گره داستان باز می شود، اما دوباره اوج می گیرد و با کشمکش شیرویه و خسرو و در پایان با مرگ خسرو و شیرین کشمکشها پایان می یابد.

گفت و گو

این عنصر داستانی که غالباً از طریق بحث و جدل و منطق و استدلال شکل می گیرد، می تواند نقش بسزایی در پیشبرد داستان و معرفی ابعاد مختلف اخلاقی، رفتاری و شخصیتی اشخاص آن داشته باشد و به تکوین داستان سرعت ببخشد. گفت و گوها در داستان از نوع واگویه درونی است. واگویه درونی منظور جملاتی است که شخصیت با خود واگویه می کند و مخاطب معینی ندارد.



مثال:

حسابی کرد با خود کاین جوانمرد که زد بر گرد من چون چرخ ناورد
شگفت آید مرا گر یار من نیست دلم چون برد اگر دلدار من نیست
(نظامی گنجه ای، 1386: 129)

همچنین گفتگوی درونی خسرو بعد از معرفی شاپور، شیرین را و گفتگوی
درونی خسرو هنگام دیدن شیرین کنار چشمه آب و متقابلاً گفتگوی درونی شیرین
با خود و نیایشها و ناله های شیرین با خدا از جمله واگویه های درونی داستان به
شمار می روند.

درونمایه

درونمایه داستان خسرو و شیرین عاشقانه (غنایی) است. (شمیسا، 1383: 220)

لحن

نظامی در توصیف لحظات وصال و عواطف عاشقانه داستان از لحنی عاشقانه
استفاده می کند.

موضوع

بعد از آوردن پیش درآمدی، به موضوعاتی از قبیل توحید باری تعالی، طلب
آمزش، نعت رسول، سابقه نظم کتاب، ستایش طغرل ارسلان و اتابک اعظم، مدح
شاهان، عشق و مسایلی پیرامون نظم کتاب می پردازد. در ادامه به عشق دو جوان می
پردازد که پس از پشت سر گذاشتن مشکلات به وصال همدیگر می رسند، اما
دیری نمی گذرد که با به میان آمدن رقیب در عشق این وصال به جدایی می انجامد.

سبک

سبک نظامی در داستان عاشقانه است و به طوری که خود نیز آن را زیبای
هوسنامه نامیده است.

نقطهٔ اوج

نشان دادن عکس خسرو به شیرین، آغاز جنگ بهرام و خسرو، شفاعت خسرو از شیرین، به وجود آمدن رقیبان عشق پراوج ترین نقطه های داستان به شمار می روند.

زاویهٔ دید

در داستانهای نظامی جز هفت پیکر به علت در برداشتن داستانهای متعدد، زاویهٔ دید سوّم شخص است.

لیلی و مجنون

لیلی و مجنون داستان دو دلداده، دو کودک مکتبی است که در محیطی قبیله ای با آیینها و مقررات خاص قبیله ای روی می دهد. آیینهای قبیله ای مانع اصلی وصال دو دلداده می شود و با مرگ دو دلداده و وصال در دیار باقی، داستان به اتمام می رسد.

شخصیت پردازی

داستان دربردارندهٔ دو شخصیت اصلی (لیلی و مجنون) است، بقیهٔ شخصیتها فرعی اند. مجنون (قیس بن عامر) شخصیتی درونگرا و مردم گریز و مخالف با قوانین قبیله، مردی تنها که جانوران وحشی تنها مونس و همدم تنهایی او هستند. او با شعر و شاعری داستان دل خود را می سراید. تنها جرم او عدم سازش با محیط و قبیله است.

لیلی فردی عاشق پیشه و درونگرا، در برابر همه چیز سکوت می ورزد لیلی نقشی ایستا و ساکن در داستان دارد. فردی منتظر در داستان تا پیامی از دوست به او برسد.

ابن سلام، شخصی از قبیلهٔ بنی اسد و شوهر لیلی. ابن نوفل فردی شجاع و لشکرشکن، مردی که قصد ندارد لیلی را به زور بازو بستاند. سلیم عامری دایی مجنون و صاحب فضل و هنر و چاره اندیش در مسایل. سلام بغدادی از منعمان بغداد و عاشق و رنج کشیده. سید عامری پدر مجنون و مردی عاقل و فهمیده. پیرزن،



پدر و مادر لیلی، پیام رسانان نامه به مجنون و لیلی، دیگر شخصیت‌های داستان هستند.

صحنه پردازی

داستان لیلی و مجنون به علت اینکه در محیطی خشک و تنگ می‌گذرد و در آن از باغ و بزم و رود سخنی نمی‌رود مجال وصف در آن نیست.

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| دهلیز فسانه چون بود تنگ | گردد سخن از شد آمدن لنگ |
| این آیت اگر چه هست مشهور مشهور | تفسیر نشاط هست از دور |
| نه باغ و نه بزم شهریاری | نه رود و نه می نه کامکاری |
| بر خشکی ریگ و سختی کوه | تا چند سخن رود در اندوه |
| این بود کز ابتدای حالت | کس گرد نگشتش از ملالت |
| گوینده ز نظم او پرافشانند | تا این غایت نگفته زان ماند |

(همان: 144)

تنها صحنه ای که در داستان جلوه‌گری می‌کند، بزرگ شدن عاشق و معشوق با هم از کودکی و جداشدن در جوانی است و در ادامه به توصیف صحنه‌های دیگر از جمله صحنه جنگ نوفل با قبیله لیلی می‌پردازد.

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| بالشکر خود کشیده شمشیر | افتاد در آن قبیله چون شیر |
| وایشان به هم آمدند چون کوه | برداشته نعره‌ها به انبوه |
| بر نوفلیان عنان گشادند | شمشیر به شیر در نهادند |
| دریای مصاف گشت جوشان | گشتند مبارزان خروشان |

(نظامی گنجه‌ای: 376)

تنها نظامی در یک جای داستان به توصیف بهار می‌پردازد.

| | |
|--------------------------|------------------------|
| چون پرده کشید گل به صحرا | شد خاک به روی گل مطراً |
| خندید شکوفه بر درختان | چون سگه روی نیک بختان |
| از لاله سرخ و از گل زرد | گیتی علم دورنگ بر کرد |

(همان: 368)

نظامی در توصیف صحنه‌ها دقت و ظرافت خاصی به خرج داده است و به قدری ظریف عمل کرده که خواننده با خواندن ابیات، خود را در تمام صحنه‌های داستان می‌بیند و با قهرمان زندگی می‌کند مثلاً در توصیف انس مجنون با وحوش و سباع اوج تنهایی و غربت و انزوای مجنون را در توصیف همنشینی مجنون با سباع بیان می‌کند.

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| هر وحش که بود در بیابان | در خدمت او شده شتابان |
| از شیر و گوزن و گرگ و روباه | لشکرگاهی کشیده بر راه |
| ایشان همه گشته بنده فرمان | او بر همه شاه چون سلیمان |
| از پرّ عقاب سآیبانش | در سایه کرکس است خوانش |

(همان: 407)

همچنین صحنه نجات مجنون آهوان را.

در دام فتاده آهویی چند محکم شده دست و پای در بند
صیاد بدین طمع که خیزد خون از تن آهوان بریزد
(همان: 383)

و در توصیف رفتن ابن سلام به خانه لیلی در ابیاتی به تمام رسوم و آداب ازدواج در قدیم اشاره می‌کند و می‌گوید:

آمد ز پی عروس خواهی با طاق و طرنب پادشاهی
آورد خزینه‌های بسیار عنبر به من و شکر به خروار
وز نافه مشک و لعل کانی آراسته برگ ارغوانی
از بهر فریشهای زیبا چندین شترش به زیر دیبا
وز بختی و تازی تکاور چندان که نداشت عقل باور
زان زر که به یک جوش ستیزند می‌ریخت چنان که ریگ ریزند
(همان: 391)



کشمکش

در ابتدای داستان کشمکش و درگیری دو قبیله بر سر عشق لیلی و مجنون خواننده را به تأسف و اندوه دچار می‌سازد. این کشمکش تا اواخر داستان ادامه می‌یابد. در بین آن کشمکش ابن نوفل با قبیله لیلی و مجنون با نوفل نیز آغاز می‌شود که این درگیری نسبت به درگیری دو قبیله بسیار کم رنگ تر است.

گفت و گو

زاری و ناله های درونی مجنون در اولین خواستگاری لیلی و جواب رد شنیدن از خانواده لیلی، و به دنبال آن گفتگوی درونی پدر مجنون با دیدن مجنون در آن خرابی تنگ و ناله های درونی لیلی در بوستان و گفتگوی او با زاغ از جمله واگویه های درونی داستان را تشکیل می‌دهند. همچنین گفتگوی درونی مجنون با خیال خود هنگام فهمیدن ازدواج لیلی با ابن سلام.

با او به زبان باد می‌گفت کای جفت نشاط گشته با جفت
کو آن دو به دو به هم نشستن؟ عهدی به هزار عهده بستن؟
کو آن به وصال امید دادن؟ سر بر خط خاضعی نهادن؟
(همان: 396)

و گفت و گوها و نیایش های مجنون با خدا و سیارات نمونه هایی از واگویه های درونی در داستان به شمار می‌روند.

لحن

لحن داستان عاشقانه و در عین حال تراژدی است.

درونمایه

درونمایه داستان عاشقانه است، اما برخلاف داستان خسرو و شیرین درونمایه داستان لیلی و مجنون عشق عرفانی است.

موضوع

داستان لیلی و مجنون ابتدا با ستایش خداوند، نعت پیامبر اکرم (ص)، در حدوث آفرینش، سبب نظم کتاب، در مدح شاهان، در شکایت حسودان و منکران، در نصیحت فرزند خود محمد آغاز می شود و در ادامه به موضوع اصلی داستان (عشق و علاقه دو کودک مکتبی و علاقه صمیمانه آن دو به هم) می پردازد.

سبک

سبک نظامی در داستان تراژیک است. (شمیسا، 1383:220)

نقطه اوج

اولین نقطه اوج داستان، با خواستگاری مجنون از لیلی آغاز می شود. داستان روال عادی خود را طی می کند تا به بلندترین نقطه داستان یعنی خواستگاری ابن سلام و عکس العمل مجنون و لیلی در برابر آن می رسد. خواننده دچار کاوش می شود تا تمام چیستی و معمای داستان را بفهمد تا اینکه مرگهایی که یکی پس از دیگری به وقوع می پیوندد، فراز و فرودها و اوج و نزولهایی را برای خواننده پیش می آورد.

زاویه دید

داستان دارای زاویه سوم شخص است.

هفت پیکر

هفت پیکر داستان جذّاب و پرماجرایی زندگی و جنگهای بهرام گور و داستان ساختن هفت گنبد و بودن با دختران هفت اقلیم است.

شخصیت پردازی

بهرام گور شخصیت اصلی داستان فردی عاشق پیشه و خوشگذران است و به یاد هفت تصویری که در خورنق دیده دختران هفت اقلیم را خواستگاری می کند و می خواهد با آنها ازدواج کند. شخصیتهای دیگر همگی فرعی هستند از



جمله: یزدجرد، پدر بهرام (مردی خام اندیش)، منذر (ستاره شناس و پسر پادشاه یمن)، سنمار (ستاره شناس)، شیده (شاگرد سنمار و استاد هندسه و طبیعی و نقاشی و نجوم)، نعمان (فردی که یزدجرد برای تربیت بهرام اجیرکرد)، فتنه (کنیز و همسر بهرام)، نرسی (وزیر بهرام)، راست روشن (انسانی دو رو و خیانتکار و وزیر بهرام بعد از نرسی).

دیگر عناصر داستانی در هفت پیکر جداگانه بررسی می شود.

شنبه

اولین داستان را روز شنبه دختر پادشاه اقلیم اوّل در گنبد سیاه تعریف می کند. قهرمان گنبد سیاه و تمام ساکنان شهر سیاه پوشان بر اثر زیاده خواهی به مرگ دچار شده اند. نظامی این داستان پرتخیل را به گونه ای پرورده که شاهکار هفت پیکر است. (ذوالفقاری، 1385: 75) ذیلاً به بررسی عناصر داستانی آن پرداخته می شود.

شخصیت پردازی

داستان دارای یک شخصیت اصلی و پویا با عنوان پادشاه است، دیگر شخصیتها فرعی و ثابتند از جمله: زن زاهد (کنیز پادشاه و فردی نیک سرشت)، مسافر، قصّاب و پریان.

صحنه پردازی

داستان پادشاه سیاهپوشان داستانی با تلفیق صحنه های خیال و واقعیت است. صحنه ها با تمام جزئیات به تصویر کشیده می شود. به عنوان مثال در توصیف صحنه زیبای بهشت می گوید:

روضه ای دیدم آسمان زمیشت نارسیده غبار آدمیش
 صدهزاران گل شکفته درو سبزه بیدار و آب خفته درو
 هر گلی گونه گونه از رنگی بوی هر گل رسیده فرسنگی
 (نظامی گنجه ای: 525)

همچنین صحنه زدودن گرد و غبار به وسیله باد را به طرزی خیالی و تصویر انگیز بیان می کند.

آمد آن ابر و باد چون شب دوش این درافشان و آن عبیرفروش باد می رفت و ابر می افشانند این سمن کاشت و آن بنفشه نشاند چون شد آن مرغزار عنبر بوی آب گل سر نهاد جوی به جوی (همان: 530)

درونمایه

درونمایه داستان به بیان سفر روح به آسمان به قصد رفتن به بهشت اشاره دارد و بیانگر افزون طلبی آدمی است.

موضوع

داستان از زبان کنیز پادشاه آغاز می شود و داستان سیاهپوشی خود و پادشاه را بازگو می کند. ادامه داستان از زبان خود پادشاه بیان می گردد و داستان سیاهپوشی خود و سفر به شهر سیاهپوشان و اتفاقات و رخدادهای پیش آمده برای او را بازگو می کند، در واقع داستان از سبک و موضوع رمزی برخوردار است. (شمیسا، همان: 120)

زاویه دید

داستان زاویه دید مشخصی ندارد زیرا از زبان چند نفر (دختر پادشاه هند، کنیزک و پادشاه) نقل می شود. داستان از زبان دختر پادشاه هند به عنوان زاویه دید اولین شخص نقل می شود و کنیزک و پادشاه با حضور دختر پادشاه هند در بطن داستان و با زاویه دید اولین شخص به توصیف ماجرا می پردازند.

یکشنبه

در دومین شب دختر شاه روم در گنبد زرد، داستان پادشاه کنیزفروش را تعریف می کند که نشانگر بی وفایی زنان است. ذیلاً عناصر داستانی آن بررسی می شود.



شخصیت پردازی

پادشاه شخصیتی اصلی و پویا و خرافی که زندگی خود را بنده خیال و طلسم کرده است. دیگر شخصیتها فرعیند از جمله: کنیزک شخصیتی پویا و عاقل که سخن دیگران بر او هیچ تاثیری نمی گذارد. پیرزن زنی مکار و فریبکار و نخاس. نظامی در این داستان به روانکاوی شخصیت زنان پرداخته است.

صحنه پردازی

در داستان صحنه ها از نمونه صحنه های مربوط به زندگی و کار و شغل است از جمله توصیف صحنه خریدن کنیز .

کشمکش

در این داستان عشق پادشاه و کنیزک کشمکشهای داستان را به وجود می آورد و گره کشمکش با گفته های کنیزک از شرح حال خود گشوده می شود.

درونمایه

درونمایه داستان بیان حقیقت و صداقت است.

موضوع

داستان درباره پادشاهی است که اعتقاد به خرافات دارد و با آگاهی از طالع شوم و بی همسری خود از گزیدن همسر اجتناب می ورزد و با از بین بردن طلسم با کنیزک ازدواج می کند.

زاویه دید

داستان ابتدا از زبان دانای کل بیان می شود و در ادامه کنیزک و شاه با زبان اول شخص سخن می گویند.

دوشنبه

داستان بشر پرهیزگار و زن ملیخا، سومین داستان هفت پیکراست که روز دوشنبه در گنبد سبز، دختر پادشاه اقلیم سوّم نقل می کند. این داستان صداقت بشر را نسبت به زن ملیخا نشان می دهد که در آخر به وصال وی نایل می شود. در زیرعناصر داستانی آن بررسی می شود.

شخصیت پردازی

داستان دربردارنده سه شخصیت است: بشر، ملیخا و همسر ملیخا. بشر نمونه خوبی و ملیخا نمونه بدی و همسر ملیخا شخصیتی کم رنگ تر در داستان که به علت پاکی و عفتش به وصال خوبی می رسد.

گفت و گو

در داستان گفت و گو به صورت مناظره است درواقع گفت و گو بین دو منطق و فکر است.

درنمایه

مضمون داستان برپایه صداقت و پاکدامنی است و عاقبت بدطینتی و ناراستی را بیان می کند و درواقع داستان دربردارنده پیام درستکاری و امانت است .

موضوع

داستان با سفر ملیخا به کعبه برای از بین بردن هوای نفس آغاز می شود و آشنایی او با ملیخا و در نهایت با وصال او به زن ملیخا پایان می یابد.

زاویه دید

داستان توسط دانای کل بیان می گردد.



سه شنبه

چهارمین داستان را دختر اقلیم چهارم در روز سه شنبه در گنبد سرخ نقل می کند که افسانه دختر شاه رومی و شاهزاده نیکنام است. در زیر به بررسی عناصر داستانی آن می پردازیم.

شخصیت پردازی

داستان یک شخصیت اصلی با نام دختر پادشاه دارد و دیگر شخصیتها فرعی اند از جمله:
پادشاه، خواستگاران و شهزاده. شخصیتهای داستان همگی ثابت و بی نام هستند.

صحنه پردازی

نظامی در داستان سه شنبه صحنه ها را خیالی و توهمی توصیف می کند مثلاً در توصیف قلعه و حصار می گوید:

کرد در راه آن حصار بلند از سر زیرکی طلسمی چند
پیکر هر طلسم از آهن و سنگ هر یکی دهره ای گرفته به چنگ
(نظامی گنجه ای: 555)

همچنین با اغراق تمام سرهای بریده را وصف می کند.

هر سری کز سران بریدندی به در شهر برکشیدندی
تا زبس سر که شد بریده به قهر کله بر کله بسته شد در شهر
(همان: 557)

کشمکش

کشمکش در داستان از نوع کشمکش ذهنی است. درگیری شاهزاده برای کنار نهادن معماها و طلسمهای دختر پادشاه کشمکش ذهنی است که بر فضای داستان حاکم است و با کنار نهادن و حل کردن معماها گره های داستان گشوده می شود.

درونمایه

مضمون داستان به خونخواهی شاهزاده اشاره می کند که یادآور خونخواهی کاوه از ضحاک است و بیان کننده تدبیر و چاره گری صحیح مسایل از طریق دانش است .

موضوع

داستان سه شبه شرح خونخواهی شاهزاده است برای امتحانی که دختر پادشاه پیش روی عشاق نهاده است و او از تمام امتحانها سربلند بیرون می آید و به وصال دختر پادشاه نایل می گردد.

زاویه دید

داستان زاویه دید سومین شخص دارد.

چهارشنبه

داستان چهارشنبه شب را دختر شاه مغرب در گنبد فیروزه فام توصیف می کند که ماجرای ماهان مصری در سرزمین غولان است. در زیر به بررسی عناصر داستانی آن پرداخته می شود.

شخصیت پردازی

داستان دربردارنده یک شخصیت اصلی (ماهان مصری) می باشد. ماهان شخصیتی متغیر در طول داستان است که در موقعیتهای مختلف ظاهر می شود، این موقعیتهای باعث سازندگی ماهان می شود و نشان می دهد ماهان شخصیتی پویا در داستان است که در آخر به پیری الهی مبدل می شود. بقیه شخصیتها فرعی و بی نام هستند و جز پیرمرد صاحب باغ بقیه شخصیتها از نوع دیو هستند همچون هایل بیابانی و هیلا و غیلا و ازدها و نوعروسان.

صحنه پردازی

در داستان ماهان مصری توصیف صحنه ها بیشتر اختصاص به فضای قرار



گرفتن شخصیت در آن دارد. در ابتدای داستان نظامی به توصیف صحنه میهمانی و بزم اشاره می کند.

بوستانی لطیف و شیرینکار دوستان زو لطیف تر صد بار
تا شب آنجا نشاط می کردند گاه می گاه میوه می خوردند
(همان: 564)

نظامی در داستان به توصیف شب زیاد پرداخته است و تصویرهای زیبا و قشنگی از شب ارائه می کند. همچنین به توصیف رقص غولان و زیباییهای باغ نیز اشاره می کند.

کشمکش

کشمکش داستان از نوع کشمکش عاطفی است. گرفتار شدن ماهان در دست نیروهای غیبی و رهایی از چنگ آنها گره هایی در داستان به وجود می آورد و با رهایی ماهان در هر مرحله از اتفاقات گره ها مرتباً یکی پس از دیگری باز می شود.

لحن

نظامی داستان را با لحنی عرفانی بیان می کند.

مضمون

درونمایه داستان مضمونی عرفانی است و بیان کننده نبرد نور و ظلمت و نفس و عقل است.

زاویه دید

داستان ابتدا توسط دانای کل بیان می گردد ولی در اواسط داستان زاویه دید تغییر می کند و راوی آن را بیان می کند.

پنج شنبه

ششمین داستان، داستان خیر و شر است که در روز پنج شنبه در گنبد صندلی و از زبان دختر اقلیم ششم روایت می شود و نتایج بدی و خوبی و صداقت و خیانت را بیان می دارد. در اینجا به بررسی عناصر داستانی آن پرداخته می شود

شخصیت پردازی

تمام شخصیت‌های داستان ایستا هستند و داستان دربرگیرنده دو شخصیت اصلی با نام خیر و شر و یادآور داستان بشر و ملیخا است. خیر نمونه خوبی و شر نمونه بدی و بدطینتی است و بقیه شخصیت‌ها فرعی و بی نام هستند از جمله: کرد، دختر کرد، پادشاه، دختر پادشاه، طیبیان، وزیر پادشاه و دختر وزیر.

صحنه پردازی

صحنه های داستان در سه جا اتفاق می افتند، ابتدا در محیطی خشک و بی آب و علف به تصویر کشیده می شود، مانند صحنه همراهی شر و خیر و تمام شدن آب در بیابان. در ادامه مکان و فضای صحنه عوض می شود و فضا در روستا و در محیطی تنگ و کوچک توصیف می شود و در مرحله سوم صحنه ها در شهر توصیف می شوند.

کشمکش

داستان از کشمکشی عاطفی برخوردار است از ابتدای داستان با درخواست خیر از شر و شنیدن جواب شر گرهی در داستان ایجاد می گردد و خواننده تا اواخر داستان از بدطینتی شر به اندوهی شدید فرو می رود، و در اواخر داستان با گفت و گوی بشر و کرد بر سر کشتن شر کشمکشی ایجاد می گردد و با مرگ شر گره داستان گشوده می شود.

درونمایه

درونمایه داستان نبرد نیکی و بدی است.

موضوع

موضوع داستان همراهی دو شخصیت به نام خیر و شر است که در پایان شر به سزای اعمالش می رسد و در واقع داستان نمونه خوبی و بدی را آشکار می سازد و داستان دربردارنده پیام خوبی و ذات خوب است.



زاویه دید

داستان با زاویه دید دانای کل بیان می گردد.

آدینه

هفتمین داستان، داستان خواجه پارسا و دختر زیبا است که در روز آدینه در گنبد سفید دختر اقلیم هفتم آن را نقل می کند. عناصر داستانی آن به شرح زیر می باشد.

شخصیت پردازی

داستان دارای یک شخصیت اصلی و پویا (مرد پارسا) است و شخصیتها در داستان بی نام هستند. دیگر شخصیتها ایستا و فرعی اند و با عنوان زیبارویان معرفی شده اند.

صحنه پردازی

نویسنده داستان را در فضایی سرسبز و زیبا و پرتنوع اما بسته به تصویر کشیده است.

کشمکش

گرفتن مرد پارسا به عنوان دزد گرهی در داستان ایجاد می کند. داستان دربردارنده کشمکشی عاطفی است و آن کامجویی مرد پارسا از زیبارو در هر مرحله است و در آخر با پشیمان شدن از کارش و ازدواج با او گره گشوده می شود.

درونمایه

داستان دربرگیرنده پیامی اخلاقی است و درونمایه داستان برپایه زهد و پرهیزگاری است.

زاویه دید

داستان روال معینی ندارد. ابتدا اول شخص نقل می کند و سپس دانای کل و باز گفت و گو بین راوی و شخصیتها است.



بعد از این هفت گنبد نویسنده فضای داستان را به داستان شکایت هفت مظلوم می کشاند و در اینجا تاثیر عدد هفت و چرخش داستانها بر عدد هفت کاملاً نمود می یابد. داستان شکایت هفت مظلوم با داستان هفت شاهزاده تنها تفاوتی که دارد در نوع و جنسیت گویندگان آنها است. گویندگان شکایت هفت مظلوم مرد ولی هفت شاهزاده زن هستند و شباهت آنها در این است که مخاطب آنها بهرام است.

شرفنامه

اسکندرنامه از دو بخش شرفنامه و اقبال نامه تشکیل شده است. شرفنامه داستان زندگی اسکندر و وقایعی است که او در طول زندگی پشت سر می گذارد. در اینجا به بررسی عناصر داستانی آن پرداخته می شود.

شخصیت پردازی

داستان دربردارنده یک شخصیت اصلی و پویا (اسکندر) است. اسکندر با چهره های متفاوت پادشاه، پیامبر، حکیم و... ظاهر می شود. او فردی شجاع و جنگجو، پاک، مقدس، سخاوتمند و یاور سخنوران است. اسکندر با آنکه چهره ای مثبت دارد، اما گاهی کارهای ناپسندی نیز خواسته یا ناخواسته از او سر می زند. بقیه شخصیتها فرعی و ثابت هستند از جمله: پدر اسکندر، فیلقوس (شاهی نامور، فردی دادگر و درست رای)، نقوماجس (پدر ارسطو و آموزگار اسکندر)، طوطیانوش (ندیم اسکندر، محاسب در احکام نجومی که توسط زنگیان کشته شد)، زراجیه (زنگی سیاه و ستمگر)، پلنگر (سالار زنگیان)، دارا (رقیب اسکندر)، فریبرز (سروری از نام آوران و از نژاد شاوران)، بلیناس (فردی روشن رای و شکننده طلسم جادو)، روشنک (دختر دارا و همسر اسکندر)، اسکندروس (فرزند اسکندر)، نوشابه (پادشاه بردع، فرشته منش و روشن رای و در عین حال عشرت طلب)، کید هندو (پادشاه هندوستان و پدر زن اسکندر)، قنطاس روسی (فرمانده روسیان)، دوالی (شوهر نوشابه)، ارسطو (همدرس اسکندر و وزیر او)، افلاطون، سقراط، هرمس، والیس، فروریوس (حکیم یونان).



صحنه پردازی

شرفنامه در بردارنده تنوعی در صحنه پردازی است. نظامی در پی موضوعی بوده که میدان قلمزنی و سخنسرایی آن وسیع باشد (برخلاف لیلی و مجنون) (کرمی، 145:1383). همچنین صحنه ها و توصیفهای آن واقعی و اصیل تر از اقبال نامه است. (همان: 164) صحنه ها هم در فضای بزم و هم جنگ روی داده می شود از جمله صحنه ازدواج اسکندر و روشنگر، صحنه جشن نوروز و سده و بر تخت نشستن اسکندر و صحنه زهتهایی که نوشابه برای اسکندر ترتیب داده، صحنه بزم اسکندر و نوشابه، مهمان کردن خاقان اسکندر را، صحنه جنگ زنگیان و اسکندر، داریوش و اسکندر، جنگ اسکندر با روسیان. در کنار این توصیفات به توصیف آینه، برف و غار نیز می پردازد.

کشمکش

کشمکش مصریان با زنگیان ذهن مخاطب را درگیر می کند و با تظلم مصریان داستان گره گشایی می شود. درگیری او با دارا و کشمکشهای او در گیلان و ری و خراسان و درگیری او با روسیان از جمله کشمکشها و گره هایی است که در داستان شکل می گیرند و با پایان درگیری داستان گره افکنی می شود.

گفت و گو

گفت و گو در داستان از نوع واگویه های درونی است. از جمله صداهایی که از کوه به گوش می رسد و نیایشهای دو لشکر دارا و اسکندر و گفتگوی اسکندر با خود بعد از گفته های نوشابه که البته این واگویه های درونی نیز اندک است.

لحن

نظامی در داستان با لحن حماسی سخن می گوید تا داستان از چاشنی تندی برخوردار باشد.

موضوع

ابتدا سخن در ستایش یزدان، در معراج پیامبر، در سابقه نظم کتاب، در حسب حال و انجام روزگار و در ستایش پادشاهان شروع می شود و در ادامه سخن از کودکی اسکندریه میان می رود و با همراهی او با خضر برای رفتن به ظلمات پایان می یابد. نظامی قبل از هر داستان اندرز و ساقی نامه ای می آورد. همچنین نظامی در مورد آفرینش نخست و چگونگی ایجاد عالم سخن گفته است و از قول هفت فیلسوف یونان (ارسطو، افلاطون، بلیناس، سقراط، فرفورئوس، هرمس، والیس) دیدگاهی نقل کرده و نظریه هشتم را به عنوان نظریه نظامی می آورد. اما در آخر می گوید بعد از سرودن مطالب خضر به سراغم آمد و گفت: چرا این اندیشه های دقیق خود را که حاصل خلوت نشینیهای خودت است به دیگران می بندی. (همان: 145)

درونمایه

داستان پهلوانی های اسکندر است و به سبک حماسی و پهلوانی بیان می گردد.

نقطه اوج

داستان در بردارنده چندین صحنه هیجان انگیز است که هر کدام نقطه های اوج داستان را تشکیل می دهند. ابتدا با جنگ اسکندر و دارا خواننده دچار تپش روحی می شود و با پایان جنگ خواننده به آرامش روحی دست می یابد. داستان روال عادی خود را باز می یابد و در خواستگاری اسکندر از روشنگ خواننده به کاوش می افتد که نتیجه پیشنهاد چه خواهد شد؟ و با ازدواج اسکندر و روشنگ گره داستان گشوده می شود تا اینکه مناظره رومیان و چینیان گره دیگری در داستان ایجاد می کند و با پایان مناظره داستان گره گشایی می شود. همچنین جنگهای اسکندر و روسیان و تصمیم اسکندر برای رفتن به ظلمات نقطه های اوج دیگری در داستان به شمار می روند.



زاویه دید

داستان دارای زاویه دید سومین شخص است.

اقبال نامه

اقبال نامه داستان زندگی اسکندر و تعلیم و ارشاد مردم به سوی خدا است. در اینجا به بررسی عناصر داستانی آن پرداخته می شود.

شخصیت پردازی

در سبک حماسه یک نکته مهم این است که قهرمان باید ملی و محبوب و مردمی باشد. اسکندرنامه نظامی از نظر ادبی بسیار والاست، اما نظامی اسکندر گجستک (ملعون) را که یک انیران (غیر ایرانی) است، قهرمان حماسه قرار داده است. البته اسکندر در روایات ما یک جنبه قداست و پیامبری هم دارد، اما با همه والایی، در میان عام و خاص رواجی درخور نیافته است. این اشتباه در گزینش قهرمان در شهنشاهنامه صبا هم دیده می شود. (شمیسا، 1383:119)

صحنه پردازی

صحنه پردازی در اقبال نامه نظامی به خوبی بیان گشته است. داستان دربرگیرنده صحنه هایی از جمله صحنه درمان پریوش، آغانی ساختن افلاطون به خاطر مالش ارسطو و مکان ده سرپرستان، صحنه رفتن به هندوستان و بستن سد یا جوج و صحنه توصیف تابستان.

کشمکش

در ابتدای داستان با کشمکش بین افلاطون و ارسطو گرهی در داستان ایجاد می گردد و با پایان آن کشمکش گره داستان گشوده می گردد. همچنین درگیری یا جوجیان و مردم گره دیگری در داستان ایجاد می کند که با دعوت مردم به دین توسط اسکندر گره گشوده می شود.

گفت و گو

این داستان برخلاف داستانهای دیگر واگویه درونی و پرسش و پاسخ ندارد.

نقطه اوج:

رسیدن اسکندر به پیغمبری، مرگ اسکندر و نالیدن اسکندروس در مرگ پدر و رهایی پادشاهی و سرگذشت هفت فیلسوف نقطه های اوج داستان به شمار می روند.

لحن

داستان با لحنی فلسفی و اخلاقی سروده شده است.

موضوع

داستان با نام یزدان آغاز می شود و از نعت پیامبر و ستایش ممدوح سخن می گوید و در آغاز هر داستان دو بیت با نام معنی نامه ذکر می کند و در ادامه شروع به سرایش داستان می کند و داستانها درباره اسکندر و جهانگردی او و پیغمبری و هفت فیلسوف یونانی و مرگ اسکندر است.

درونمایه

داستان دربردارنده درونمایه تعلیمی و اخلاقی است.

زاویه دید

داستان از زاویه دید سوم شخص برخوردار است.

نتیجه گیری

در این مقاله با به کار بردن اصطلاحات و عناصر شیوه های داستان سرایی، به احیای سنتهای داستانی قدیم فارسی و شناخت هرچه بیشتر ساختار روایی متون پرداخته ایم. واکاوی هرچه بیشتر در داستانهای قدیم به شناخت شگردهای اصلی داستان پردازی نویسندگان کمک می کند و منجر به تبیین نقاط قوت و ضعف آثار آنها می شود.

اینکه سراینده این منظومه ها به هنگام شخصیت پردازی به ساخت چه تیپ افرادی توجه و علاقه دارد و اساساً به چه تیپهای اجتماعی، عنایت بیشتری دارد و نه



اینکه در صحنه پردازیهها، چه فضاهایی می آفریند و خلق این فضاها، چه کمکهایی به روند داستان می کند، بی شک در شناخت اندیشه سراینده و پیش زمینه های داستانهای او، موثر خواهد بود.

همچنین آشنایی با سبک گفت و گوها که البته در این منظومه ها - آنگونه که به تفصیل ذکر شده - بیشتر به گونه پرسش و پاسخ، مطرح شده است و درک درونمایه اثر و زاویه دید سراینده در هر یک از حکایات موجود در منظومه ها، به خواننده این آثار ابتدا قدرت تجزیه داده ها و سپس توان ترکیب آنها را به گونه ای می بخشد که بتواند به راحتی نگاهی کلی و ساختارگرایانه به کلیت اثر و اجزای تشکیل دهنده آن (حکایات کوتاه و بلند موجود در منظومه ها) بیندازد.

منابع:

1. انزابی نژاد، رضا، 1384، پرده سحر سحری، نشر جامی، چاپ پنجم، تهران.
2. ذوالفقاری، حسن، 1385، «هفت پیکر نظامی و نظیره های آن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، س 14، ش 52 و 53.
3. رضایی اردانی، فضل الله، 1388، "نقد تطبیقی منظومه های خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی گنجوی"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س 41، ش 4.
4. رضایی، زهت، 1384، "مثنوی هفت پیکر از دیدگاه داستان پردازی و درونمایه های اخلاقی و اجتماعی و بررسی شخصیت‌های قهرمانها"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی (تهران مرکزی)، دانشکده الهیات، ادبیات علوم انسانی.
5. زرین کوب عبدالحسین، 1383، پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، نشر سخن، چاپ ششم، تهران.
6. شمیسا، سیروس، 1383، انواع ادبی، نشر فردوس، چ دهم، تهران.
7. ستاری، جلال، 1385، حالات عشق مجنون، انتشارات توس، چ دوم، تهران.
8. غفاری، فاطمه، 1384، "هنرداستان سرایی نظامی در هفت پیکر"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، رودهن، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، رودهن.
9. کریمی، محمد حسین، 1383، «اسکندر - ایران - نظامی»، نشریل دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدباهنر کرمان، ش 16.
10. معین، محمد، 1384، تحلیل هفت پیکر، نشر معین، چ اول، تهران.
11. نظامی، الیاس، 1386، به کوشش سعید حمیدیان، خمسه نظامی، نشر قطره، چاپ سوم، تهران.
12. نظامی، الیاس، 1335، کلیات دیوان حکیم نظامی گنجه ای، وحید دستگردی، انتشارات امیرکبیر.